

دیوانه حافظ

زهرا فرقانی و حافظ شیرازی

«ما آبروی فخر و قناعت نبی بریم»

هر خنجر برده است خودش آبروی ما



محدثه مطهری



انحصار آفت صنعت خورد و است

کار از آفت کش گذشته! اینا رو باید از بیخ کند؛ بعد از اول بذر پاشید



ابهام در سلامت گندم‌های وارداتی

ظاهراً در جواب «چه خبر؟»، نگفتن «سلامتی»



انقلاب ما از قرن گذشت

ان شاه‌الله صدسالگی خودش! بترکه چشم حسود و بخیل



باخت دهه ۹۰ به سیاست

- چند چند شدن؟

+میگن از یوسلوی هم بیشتر خورد!



چگونه بدون ضامن وام بگیریم؟

اول می ریم تو بانک، بعد نوبت می‌گیریم، بعد می ریم سمت

باجه، بعد سلام می‌کنیم، بعد می پرسیم بیخیشده وام بدون

ضامن می‌دین؟ وقتی جواب داد «نه»، برمی‌گردیم خونه‌مون.



عملیات آزادسازی شمال

را بمر؛ بزیند بترکونید!

سینما را به خاطر بسپار

برای شما عشق سینمای عزیز، قطعاً این روزها، روزهای ویژه‌ای است. به هرحال دوره جشنواره فیلم فجر شروع شده و حالا ما، اینتجایم تا با هم مرور کنیم چگونه باید سینما برویم:

حتمناً چیپس و پفک و ویفر و این جور خوراکی‌های صدادار، با خودتان به سالن سینما ببرید. حتی برای القای حس نوستالژی بیشتر، می‌توانید خوراکی‌های بودار مثل ساندویچ تخم‌مرغ آب‌پز و ساندویچ کالباس هم داشته باشید. تخمه هم که دیگر نیاز به توصیه ما ندارد؛ راحت می‌توانید دو کیلو را در یک سانس تمام کنید. سینما تمام عشقتش به همین خوراکی‌هاست.

از آنجایی که سینما تاریک است، هرچو که دلتان خواست می‌توانید خوراکی‌هایی را بخورید. مثلاً چیپس و پفک را جوری بخورید که صدای رد و برق بدهد. بعد هم دست‌های یفکی‌تان را به صندلی بمالید. آخرش هم می‌توانید بسته خالی چیپس و پفک را بترکانید و از گرخیدن تماشاچیان لذت ببرید. برای پوست تخمه‌ها هم نیازی به ظرف ندارید و هر جا دلتان خواست می‌توانید بریزید. خوبی‌اش این است که در تمام این لحظات خیالتان راحت است کسی پیدایتان نمی‌کند که گیر بدهد و از این لذت محرومتان کند. البته تاریکی سینما تفریحات دیگری مثل پس‌گردنی زدن هم دارد که در این مقاله نمی‌گنجد.



بهزاد توفیق‌فر

چریک‌های فدایی خلق (اقلیت، اکثریت)، پارتیزان‌های حومه خلق، تفنگداران منشعب خلق، میلیشیای فدای خلق، جنبش یوزی‌های خلق، کومله خلق، سربازان بدون خلق، جمعیت دموکرات‌های خلق غیر از جاش خیار،

حزب دست خلق، حزب دست نوین خلق، حزب دست نوین و تازه خلق، گروهک کوچه دوم شاخه سمت چپ خلق، سازمان پیکار با خلق، باشگاه راهی به خلق، فدراسیون درفش برای خلق، جبهه ملی خلق، کنوانسیون همبستگی خلق، فداییان خلق (نفر چهارم از آخر) و صدوشونزده گروه دیگر، در بیانیه‌ای مشترک، از مردم خواستند که

اگر سؤالی چیزی درباره فعالیت گروه مورد علاقه‌شان دارند، با در دست داشتن پول نقد و طلاجات خود، به کیلومتر شونزده بعد از مرز، پشت تپه کوچک، مراجعه کنند. در این بیانیه همچنین بر لزوم تجزیه شمال و جنوب و شرق و غرب ایران تأکید شده و با بازگان خواسته شده بود داخل کشوی دوم سمت راست میز خود را نگاه کند. غلامحسین ساعدی (نویسنده) از نقش هویدا در راه‌اندازی اداره سانسور ساواک پرده برداشت و دیگر سرجایش نگذاشت. بختیار

درحالی که دست‌هایش را با بغل لباس خشک می‌کرد گفت این تن بمیره من نخست وزیرم. چهل نفر از نمایندگان مجلس در نامه استعفا خود اعلام کردند آمده بوده‌اند آب بخورند و بالاخره شاه از قصد پدرش برای اعلام جمهوری خیرداد و گفت: پدرم همان موقع، تاجش را به نیت رئیس‌جمهور بر سر گذاشت و به مرگ فرح، چیزی نمونده بود که من به جایش جمهوری اعلام کنم.

بختیار در مصاحبه با روزنامه محلی یکی از روستاهای غرب کانادا گفت: به نظر می‌رسد انقلابی در راه است. وی افزود: کسانی که بخواهند جنگ داخلی راه بیندازند اعدام یا زندان یا توبیخ یا شامت می‌کنم یا حداقل یک فحش بد به آنها می‌دهم دیگر. رئیس فرودگاه شیراز در تأسیسات ایمنی و فنی فرودگاه خرابکاری کرد. وی قبلاً در دفتر کارش این کار را می‌کرد.

هیأت علمی دانشگاه همدان (قزوین) در آن هاگیر و واگیر، ضمن تشکیل جلسه، رئیس جدید دانشگاه را انتخاب کردند. معاونت آموزش این دانشگاه از دانشجویان خواست گول تبلیغات سودجویان را نخورند و برای حضور در امتحانات فردا، به دانسته‌های خود متکی باشند. بختیار در واکنش به معارفه بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت، به خود فکر کرد و ناراحتی شدید خود را به خبرنگاران نشان داد. وی اصلاً یک وضعی!

رئیس بیمارستان جرجانی اعلام کرد که خون بعد از خارج شدن از بدن لخته می‌شود و مردم از گرفتن خون در منزل شخصی، برای اهدا به بیمارستان‌ها خودداری نمایند. حزب توده ایران با انتشار بیانیه‌ای کوبنده، ضمن محکوم کردن خروج احمدشاه قاجار از کشور، تشکیل مجلس مؤسسان را گامی نو در آغاز سلطنت سردار سپه دانست.

نامه‌نگاری یک سرباز با پدر و مادرش

حکایت سربازان

مرد ششم



محمدرضا رضایی

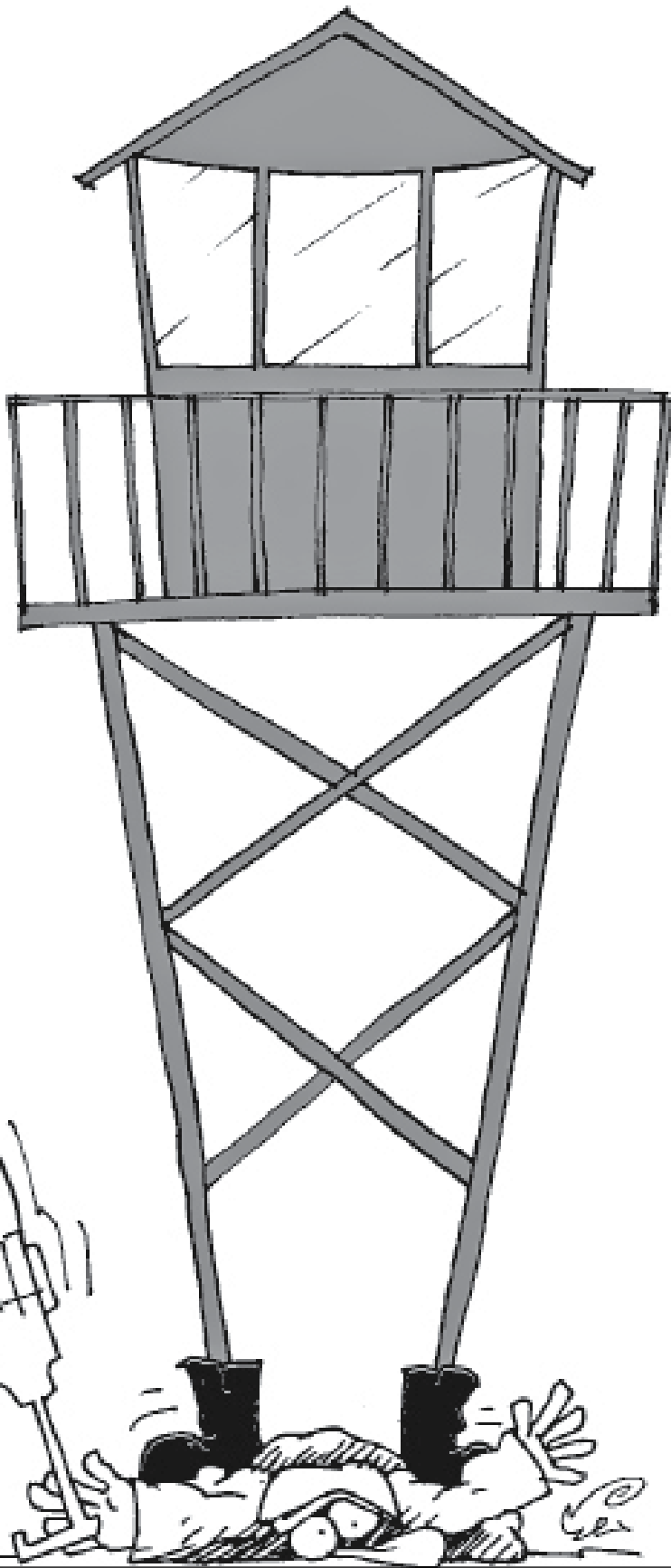
پدر و مادر عزیزم! سلام؛ امیدوارم حالتان خوب باشد. حال من خوب است. البته اینجا هوا خیلی سرد است و شب‌ها روی برجک کاملاً منجمد می‌شویم، ولی خوبی‌اش این است که سربازی آدم را مرد می‌کند. الان که خوب فکر می‌کنم، می‌بینم آن روزهایی که وسط برف و بوران سه کورس ماشین عوض می‌کردم تا از روستا به شهر دانشگاهم برسم و شب‌ها نیز در خوابگاه سرد روی کف زمین می‌خوابیدم و در تعطیلات هم از صبح خروس‌خون تا شب شغال‌خون با پدر می‌رفتم سر زمین کشاورزی تأثیر زیادی روی مرد شدنم نداشته و از جهت مردسازی، همین چند ماه سربازی با کل آن سال‌ها برابری می‌کند.

امروز باخیر شدم که قرار است خدمت سربازی را فروشی کنند و از آنجایی که احساس می‌کنم به قدر کافی مرد شده‌ام، لطفاً یک تلاشی بکنید و ببینید می‌توانید پول خرید باقیمانده سربازی مرا جور کنید تا برگردم سر خانه و زندگی و یک شغل مرتبط با مدرکم پیدا کنم؟

دوستدار شما، فرزند سربازتان

فرزند دل‌بندم! سلام؛ حال ما نسبتاً خوب است. به محض اینکه شنیدیم می‌خواهند خدمت سربازی را فروشی کنند، دست‌به‌کار شدیم و تا توانستیم پول جمع کردیم، اول زمین و خانه‌مان را جمعاً به مبلغ سیصد میلیون تومان فروختیم و خودمان برای زندگی برگشتیم به خانه کلنگی پدر بزرگت، ولی بعد فهمیدیم به خاطر اینکه مدرکت کارشناسی ارشد است، چهارصد میلیون لازم داریم که ناچار شدیم یکی از کلیه‌های من را هم بفروشیم. کمی از دستت دلخور شدم که به حرف‌مان گوش نکردی و به جای کار در روستا، به دانشگاه رفتی. چون اگر دیلم داشتی کلاً دو صد میلیون تومان لازم بود برای خرید سربازی. فرزندم، الان که بند دوم نامه را می‌نویسم، طرح خرید سربازی کلاً لغو شده و حالا داریم با خریدارهای ملک و املاک و کلیه‌ام چک‌وچانه می‌زنیم بلکه بتوانیم پشیمان بگیریم. خلاصه قبل از آن نامه تو یک زمین داشتیم با تراکتور، حالا یک تراکتور داریم بدون زمین و خانه و کلیه. البته قرار است از سال آینده حقوق سربازان را افزایش دهند. ما هم سعی می‌کنیم تا آن موقع همین دخترعمویت را برایت عقد کنیم تا حقوق بیشتری بگیریم. منتها باید قول بدهی تمام حقوقت را برایمان بفرستی که بگذارم روی این چهارصد میلیون تا شاید بتوانیم دارایی‌مان را پس بگیریم. قول می‌دهی دیگر؟

دوستدارت، پدرت



سربازیم حلال، جونم آزاد



مرژیبه ربیعی

دو، سه روز قبل طرحی به مجلس ارائه شد که مطنه خرید سربازی هر قشر از سربازان را مشخص می‌کرد. مع الاسف این طرح فعلاً منتفی شده و باز باید با مشکلات قبلی دست و پزیر می‌کنیم. اما در این مطلب می‌خواهیم به برخی مزایای خرید سربازی بپردازیم:

■ **عدم طلاق والدین:** طلاق والدین و معافیت فرزند ذکور، جدا از اینکه به کانون گرم خانواده لطمه می‌زد، مشکلات مالی و مهریه‌ای بسیاری هم به دنبال داشت. حالا می‌شود به جای از هم پاشاندن خانواده،

کسب و کاری که بعد از چند سال تلاش و بدو بود راه انداخته بودید، ورشکست شده و باید به سربازی بروید.

اگر در خواب ببینید که به کف پایتان خیره شده‌اید، نشان دهنده آن است که از آخرین امیدتان نیز ناامید می‌شوید. خرید سربازی هم که جور نشد؛ پس خودتان را جمع‌وجور کنید.

اگر ببینید لباس سربازی که بر تن دارید کثیف شده است، زود بروید و قشنگ بسایید تا تمیز شود. اگر فرمانده ببیند قطعاً اضافه خدمت خواهید خورد.

اگر در خواب ببینید که فرمانده پادگان، کارت معافیت از خدمت را به شما می‌دهد، نشان دهنده آن است که شب گذشته زرشک بسیار خورده‌اید؛ وگرنه از این خبرها نیست

و هنوز دو سال دیگر از خدمت‌تان باقی مانده است. تازه اگر اضافه خدمت نخورید!

دیدن سرباز در خواب رژه و کلاغ بر است و پست بالای دکل.

اگر در خواب دیدید که فردی لباس و کلاه سربازی بر تن دارد و به شما فقهه می‌زند، بدانید که با این وضع درس خواندن دانشگاه قبول

نشده و باید به سربازی بروید.

این‌الخدمت نقل می‌کند: «اگر به دانشگاه آزاد فکر می‌کنید، باید عرض کنم بیننده خواب اگر از این پول‌ها داشت تا دنبال کلاس کنکور و این قرنی بازی‌ها برود که سربازی‌اش را می‌خورد!»

اگر در خواب سربازی را ببینید که سرش را با نمره چهار زده و روی دکل ایستاده است، بدانید که خبر بدی به شما رسیده و



مرژیبه ربیعی

تعبیر خواب

نیاورده‌اند که...

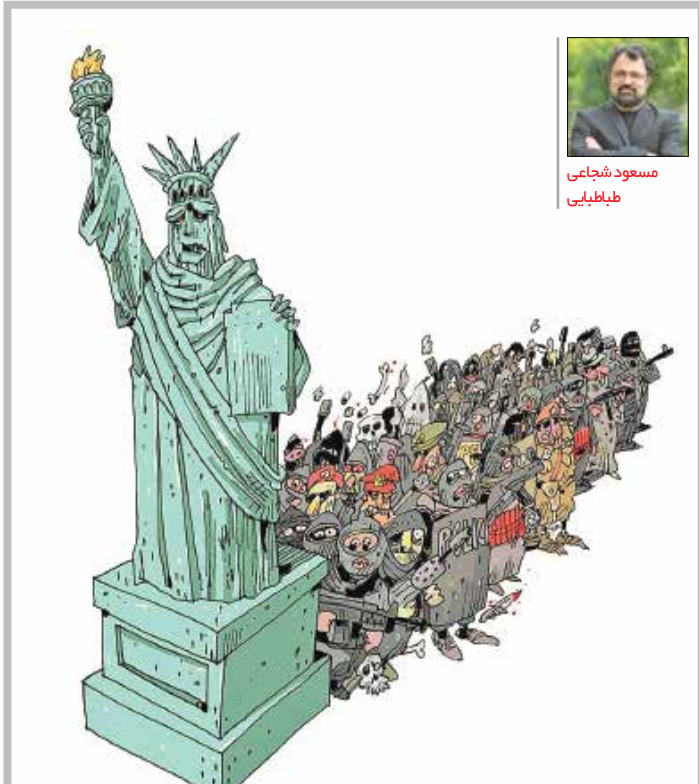


افشار جابری

روزی مراد تب کرد. میردی گفت: از سوز عشق است. دیگری گفت: داغ صبر است. دیگری گفت: آتش هجر است. مراد گفت: سرما خورده‌ام. پس مراد نزد طبیب رفت. طبیب دمای بدن مراد را اندازه گرفت و گفت: یامراد! گل‌درد نیز دارید؟ مراد گفت: خیر. طبیب گفت: برای پیشگیری می‌نویسم، دل درد چطور؟ مراد گفت: خیر. طبیب گفت: برای پیشگیری خوب است این قرص را هم استفاده کنی، سرطان چی؟ مراد گفت: الله اعلم. طبیب گفت: می‌نویسم. مراد گفت: وقت است سر چوب‌پاره سرخ کنی. طبیب گفت: جان؟ مراد گفت: آتل داری؟ طبیب گفت: یامراد! نه. مراد گفت: بگیر شاید لازم‌ت شد، عصا داری؟ طبیب عرق سردی کرد و گفت: یامراد! نه. مراد گفت: داشته باش نیازت می‌شود، ویلچر چطور؟ که طبیب بر خود لرزید و لحظه‌ای بعد از هوش رفت و به زمین افتاد. میردی گفت: از هوش حق است. دیگری گفت: ذوق وصل است. دیگری گفت: بیم قهراست. مراد گفت: خیر، کار عقل است. میردان تفهیدند. مراد گفت: نخست همدارشان دادیم از آنچه خواهد شد و پرده‌ای از سرانجامش را بر او فاش ساختیم، پس عقلش کشید و تنش لرزید و روال خود را تغییر داد، ولی از آنجا که ذات آدمی لایتغیر است، توانش نکشید و از هوش رفت که او را نه چشم بیداری است، نه دل بیکاری، تَمُت.



مسعود شجاعی
طباطبایی



فال روز

ای کرده به علم مجازی خوی

محصول نداد محصل آن

نشینده ز علم حقیقی بوی

اجمال افزود مفصل آن

ای صاحب فال!

واقعاً این چه وضع درس خواندن است؟ دو سال است که به بهانه درس، دائماً روی تشک دراز کشیده‌ای و سرت در گوشی و لپ‌تاپ است. آنقدر در دفتر و کتاب بیگانه شده‌ای که یحتمل بعد از حضوری شدن کلاس‌ها، وقتی بخواهی کیف خود را جمع کنی، کتاب‌هایت چیخ می‌کنند و با تو غریبی می‌کنند.

صاحب فال جان! بدان و آگاه باش که این وضع درس خواندن نیست. با این امتحان دادن‌ها کسی از میزان رشد علمی خود باخبر نخواهد شد. اصلاً امتحانی که هر دو دقیقه یک‌بار، مراقب از کنارت رد نشود و نگوید: «سرت رو بر که خودت باشه» امتحان نیست؛ رونویسی است. البته باز هم کلی به جمال آنها که جواب را از کتاب پیدا کرده و می‌نوشتند، نه اینکه منتظر بمانند که دیگر شاگردان جواب سؤالات را در گروه بدون استاد گذاشته و کپی پیست نمایند ولی این روزها نخواهد ماند و دوباره کلاس‌ها و امتحانات حضوری از راه خواهد رسید. پس خودت را آماده کن که قیافه‌ات در اولین امتحان حضوری، دیدنی خواهد بود.

